

درس هشتم: از پاریز تا پاریس

دانش افزایی:

زندگی نامه ی محمد ابراهیم باستانی پاریزی: ایشان در سال ۱۳۰۴ در پاریز از توابع شهرستان سیرجان در استان کرمان متولد شد. پس از پایان تحصیلات ابتدایی و دو سال ترک تحصیل در دانشسرای مقدماتی کرمان تحصیلات خود را ادامه داد، پس از اخذ دیپلم به تهران آمد و در دانشگاه تهران در رشته ی تاریخ به تحصیل پرداخت و تا مقطع دکترای تاریخ به تحصیلات خود ادامه داد و استاد دانشگاه تهران بود. او دو فرزند، یک دختر و یک پسر داشت و در سال ۱۳۹۳ بر اثر بیماری درگذشت.

سبک نگارش پاریزی: نثر کتابهای تاریخی، سنگین که پر از ضرب المثل و حکایت و اشعار است که خواندن آثارش را دلچسب می کند.

برخی آثار پاریزی: پیغمبر دزدان، جغرافیای کرمان، نای هفت بند، خاتون هفت قلعه، آسیای هفت سنگ، وادی هفت واد

معرفی کتاب از پاریز تا پاریس: این کتاب همانطور که از نامش پیداست، حدفاصل دو شهر مهم پاریز، زادگاه استاد باستانی و پاریس، شهر مورد علاقه ی استاد پاریزی را گزارش می کند. زیبایی ها و تمام جزئیات این دو شهر را بیان می کند. البته تشابه اسمی (پاریز و پاریس) خود نیز بر زیبایی انتخاب نام کتاب افزوده است.

معرفی مکان ها فقط مربوط به این دو شهر نیست. استاد باستانی، شرح سفر خود را از پاریز شروع می کند و سپس به معرفی کشورهایمانند (عراق، پاکستان، ترکیه، رومانی، فرانسه و انگلیس) می پردازد تا به پاریس ختم می گردد. این کتاب مملو از اطلاعات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و جغرافیایی است. سبک نویسندگی استاد به گونه ای است که ضمن ارائه ی این اطلاعات با بیانی ادبی، همراه با شعر و جملات زیبا و ضرب المثل ها و کنایات بیان می شود. شاید ایرادی که بتوان به کتاب گرفت از این شاخه به آن شاخه پریدن نویسنده و اشاره به موضوعات مختلف باشد ولی روی هم رفته کتاب است جذاب، حاوی اطلاعات فراوان و نمونه ی عالی برای سفرنامه نویسی.

پاریز کلاس ششم ابتدایی نداشت، ناچار می بایست ده فرسخ راه را پیموده به سیرجان بروم. عصر از پاریز تا «الاغ تور» راه می افتادیم؛ سه فرسخ کوهستانی آب و آبادی داشت اما از «کران» به بعد هفت فرسنگ تمام بیابان ریگزار بود. آب از این ده بر می داشتیم و صبح، هنگام «چریغ آفتاب» کنار «قنات حسنی» در شهر سیرجان اتراق می کردیم. نخستین سفر من، شهریور ماه ۱۳۱۶ شمسی برای کلاس ششم دبستان چنین انجام گرفت. ده فرسنگ راه را دوازده ساعته می رفتیم.

قلمرو زبانی

اتراق: توقف چند روزه در سفر به جایی، موقتا در جایی اقامت گزیدن/ چریغ: تلفظ محلی «چراغ» نزد مردم سیرجان؛ چریغ آفتاب: طلوع آفتاب، صبح زود/ فرسخ: واحد مسافت، معادل شش کیلومتر/ فرسنگ: واحد مسافت، معادل شش کیلومتر

اهمیت املائی: فرسخ، قنات، چریغ، اتراق/ ده فرسخ راه: ده: صفت شمارشی، فرسخ: ممیز، راه: هسته/ ترکیب اضافی: چریغ آفتاب، شهر سیرجان، سفر من/ ترکیب وصفی: کلاس ششم، این ده، نخستین سفر/ کلاس ششم ابتدایی؛ کلاس: هسته، ششم: وابسته پسین-صفت شمارشی، ابتدایی: وابسته و وابسته-صفت/ ده فرسخ راه: ده: وابسته پیشین-صفت شمارشی، فرسخ: وابسته و وابسته-ممیز، راه: هسته/ تمام بیابان: تمام: وابسته پیشین-صفت مبهم، بیابان: هسته/ کنار قنات حسنی: کنار: هسته، قنات: وابسته پسین-مضاف الیه، حسنی: وابسته و وابسته-مضاف الیه مضاف الیه/ چریغ آفتاب؛ چریغ: هسته، آفتاب: وابسته پسین-مضاف الیه/ تناسب: پاریز، سیرجان/ تناسب: ده، هفت، سه، ششم/ تناسب: قنات، آب/ قید: عصر، هفت فرسنگ تمام، دوازده ساعته

قلمرو ادبی

مراعات نظیر: پاریس، سیرجان/ مراعات نظیر: ده، هفت، سه، ششم/ مراعات نظیر: قنات، آب/ تکرار: کلاس، فرسخ

قلمرو فکری

الاع تور: طنز/ هنگام چریغ آفتاب کنار قنات حسنی اتراق می کردیم: هنگام طلوع آفتاب کنار قنات حسنی ساکن شدیم/ درباره ی شهر سیرجان: از شهرهای استان کرمان، هرچند شهر کوپری است ولی آب و هوای ملایم تری دارد. از محصولات مهم این شهر، پسته است. اهمیت ارتباطی این شهر ارتباط با شیراز و بندر عباس و کرمان است/ اسم های خاص جاها و مکانها: پاریز، سیرجان، کران

از کلاس سوم دبیرستان ناچار می بایست به کرمان برویم؛ بنابراین بعد از دوسه سال ترک تحصیل که دوباره وسایل فراهم شد، سی و پنج فرسنگ راه بین سیرجان و کرمان را دو شبه با کامیون طی کردیم. دو سال دانشسرای مقدماتی طی شد. ادامه ی تحصیل در تهران پیش آمد. این همان سفری است که هنگام مراجعه به بانک اعتبارات ایران برای من تداعی شد؛ زیرا آن روز سیصد تومان پول مجموعاً تهیه کرده بودم که به تهران بیایم و این، مخارج قریب شش ماه من بود.

قلمرو زبانی

فرسنگ: واحد مسافت، معادل شش کیلومتر/ تداعی: یادآوری، به خاطر آوردن/ مخارج: جمع خرج؛ هزینه/ قریب: نزدیک/ مراجعه: رجوع کردن، بازگشت

اهمیت املائی: تداعی، مراجعه، قریب/ ترکیب وصفی: کلاس سوم، دو سال، دانشسرای مقدماتی، همان سفری، آن روز، سیصد تومان پول، شش ماه/ ترکیب اضافی: ترک تحصیل، ادامه تحصیل، هنگام مراجعه، بانک اعتبارات، بانک ایران/ تناسب: کرمان، سیرجان، تهران، ایران/ تناسب: کلاس، دانشسرا، دبیرستان/ تناسب: بانک، پول

قلمرو ادبی

مراعات نظیر: کرمان، سیرجان، تهران، ایران/ مراعات نظیر: کلاس، دانشسرا، دبیرستان/ مراعات نظیر: بانک، پول/ تکرار: تهران

قلمرو فکری

هنگام مراجعه به بانک اعتبارات ایران برای من تداعی شد: هنگام بازگشت به بانک، دوباره در ذهنم یادآوری شد.

وقتی از پاریز به رفسنجان آمدم، به من سفارش شد که بردن سیصد تومان پول تا تهران همراه یک محصل، خطرناک است! ناچار باید از یک تجارتخانه معتبر به تهران حواله گرفت. به سفارش این و آن به تجارتخانه «امین» مراجعه کردم. اتاقی بود با یک میز و دو صندلی؛ پیرمرد لاغر - که بعداً فهمیدم امین صاحب تجارتخانه است - پشت میز نشسته بود. هیچ باور نداشتم اینجا یک تجارتخانه باشد. گفتم: «حواله ی سیصد تومان برای تهران لازم دارم» او گفت: «بده؛ پول را بده.» خجالت دهاتی مانع شد بگویم شما که هستید؟ بی اختیار سیصد تومان را دادم. پیرمرد از داخل کازیه ی روی میز یک پاکت کهنه را که از جایی برایش رسیده بود، برداشت. کاغذ مثلث روی پاکت را که برای چسباندن در پاکت به کار می رود، پاره کرد. روی آن حواله ی سیصد تومان به تهران نوشت و امضایی کرد و با من داد. امضای امین داشت اما نه نشانه ی تجارتخانه داشت، نه کاغذ بزرگ بود، نه ماشین تحریر و نه ماشین نویس و نه ثبت و نه نمره؛ هیچ و هیچ....

قلمرو زبانی

کازیه: جا کاغذی، جعبه ی چوبی یا فلزی روباز که برای قراردادن کاغذ یا نامه ها روی میز قرار می دهند / تجارتخانه: جایی برای انجام کارهای تجاری / حواله: نوشته ای که به موجب آن دریافت کننده ملزم به پرداخت پول یا مال به شخص دیگری است / تحریر: چاپ، نوشتن / محصل: دانش آموز اهمیت املائی: محصل، معتبر، تحریر / تا: زمانیکه به معنای انتهای مسافت یا زمان باشد حرف اضافه / تا تهران: متمم گروههای اسمی: یک تجارتخانه ی معتبر؛ یک: وابسته ی پیشین - صفت، تجارتخانه: هسته، معتبر: وابسته ی پسین - صفت / یک میز؛ یک: وابسته ی پیشین - صفت، میز: هسته / دو: وابسته ی پیشین - صفت، صندلی: هسته / پیرمرد لاغر؛ پیرمرد: هسته، لاغر: وابسته ی پسین - صفت / یک پاکت کهنه؛ یک: وابسته ی پیشین - صفت، پاکت: هسته، کهنه: وابسته ی پسین - مضاف الیه

قلمرو فکری

معرفی پاریز: «پاریز» از بخش های شهرستان سیرجان در استان کرمان است که منطقه خوش آب و هوا دارد ولی به علت نزدیکی به کارخانه ی مس طبیعت آن در معرض نابودی است. این بخش به علت گذرگاه های تجاری و بازرگانی اهمیت فراوان داشت.

نخستین روزی که از پاریز خارج شدم (۱۳۱۶) سیرجان را آخر دنیا حساب کردم و امسال (۱۳۴۹) که به اروپا رفتم، گمانم این است که عالمی را دیده‌ام اما چه استبعادی دارد که عمری باشد و روزی خاطراتی از سفر ماه هم بنویسم! آرزوهای پایان ندارد. آدمی به هر جا می‌رود، گمان می‌کند به غایت القصوای مقصود خود رسیده است: در صورتی که دنیا بی پایان است.

قلمرو زبانی

استبعاد: دور دانستن، بعید شمردن چیزی: استبعاد داشتن: بعید و دور بودن از تحقق وقوع امری / غایت القصوای: حد نهایی چیزی، کمال مطلوب

استبعاد، غایت القصوای: اهمیت املائی واژگان / ترکیب وصفی: نخستین روز، چه استبعادی، هر جا / ترکیب اضافی: آخر دنیا، سفر ماه، غایت القصوای مقصود، مقصود خود / تناسب: پاریز، سیرجان، اروپا

قلمرو ادبی

مراعات نظیر: پاریز، سیرجان / آخر دنیا حساب کردن جایی: کنایه از نهایت چیزی

قلمرو فکری

اما چه استبعادی دارد که عمری باشد و روزی خاطراتی از سفر ماه هم بنویسم: سفر خود را به ماه غیر ممکن نمی‌بیند / گمان می‌کند به غایت القصوای مقصود خود رسیده است: به نهایت آرزوها دست یافته است.

عبور هواپیما از روی دریای مدیترانه همیشه آدمی را غرق دریای تصورات تاریخی می‌کند: البته توقف ما در امان و آتن بیش از نیم ساعت طول نکشید و به قول بیرجندی‌ها، در این دو شهر تنها یک «سرپری» زدیم. از امان به بعد تغییر زمین آشکار شد. سواحل شرقی مدیترانه از زیباترین نواحی عالم است. بیشتر راه را از روی دریا گذشتیم. جزیره‌های کوچک و بزرگ، مثل وصله‌های رنگارنگ بر طیلسان آبی مدیترانه دوخته شده است.

قلمرو زبانی

سرپرزدن: توقف کوتاه، هرگاه مرغی از اوج، یک لحظه بر زمین نشیند و دوباره برخیزد، این توقف کوتاه را «سرپرزدن» می‌گویند / تصور: پنداشتن / وصله: پینه / طیلسان: نوعی ردا / منشا: منبع

تصوات، طیلسان، منشا، امان: اهمیت املائی / امان: پایتخت اردن / تناسب: امان، آتن، دریای مدیترانه، قبرس، یونان / دریا، غرق، سواحل / تضمن: دریا و دریای مدیترانه / ترکیب اضافی: عبور هواپیما، دریای مدیترانه، غرق دریا، دریای تصوات، توقف ما، تغییر زمین، نواحی عالم، طیلسان مدیترانه / ترکیب وصفی: تصوات تاریخی، این دو شهر، سواحل

شرقی، زیباترین نواحی، جزیره های کوچک، جزیره های بزرگ، وصله های رنگارنگ/سواحل شرقی مدیترانه، سواحل:
هسته/شرقی:وابسته ی پسین، صفت/مدیترانه:وابسته ی پسین، مضاف الیه/طیلسان آبی مدیترانه؛ طیلسان:هسته
/آبی:صفت/مدیترانه: مضاف الیه

قلمرو ادبی

مراعات نظیر:آمان، آتن، دریای مدیترانه، یونان/مراعات نظیر:دریا، غرق، سواحل/اضافه تشبیهی:دریای تصورات/
تشبیه:جزیره های کوچک مثل وصله های رنگارنگ دوخته شده است/جناس ناهمسان: راه، را/تضاد:کوچک،
بزرگ/سرپری زدن:کنایه از توقف کوتاه، سریع گذشتن از جایی/تشخیص:طیلسان برای مدیترانه دوخته شده

قلمرو فکری

سرپری زدیم:توقف کوتاهی می کردیم/وقتی مرغی از اوج یک لحظه بر زمین نشیند و دوباره برخیزد به آن سرپر
زدن می گویند.

فرودگاه آتن، نوساز و مربوط به دوران حکومت سرهنگ هاست و مثل اینکه مردم هم از این حکومت
چیزهای چشمگیری دیده اند. شوخی روزگار است که مهد دموکراسی عالم، یعنی آتن، که دوهزار و
هشتصد سال قبل حتی برای آب خوردن در شهر هم، مردم رأی می گرفتند و رأی می دادند، از بیم
عقرب جراره ی دموکراسی قرن بیستم، ناچار شده به مار غاشیه ی حکومت سرهنگ ها پناه ببرد...

قلمرو زبانی

چشمگیر:شایان توجه، باارزش و مهم/دموکراسی:حکومت مردم بر مردم/جراره:ویژگی نوعی عقرب
زرد بسیار سمی که دُمش روی زمین کشیده می شود/مار غاشیه:ماری بسیار خطرناک در دوزخ

غاشیه:اهمیت املائی/مهد دموکراسی عالم یعنی آتن، آتن:بدل/ترکیب وصفی:این حکومت، چیزهای
چشمگیر، عقرب جراره، قرن بیستم/ترکیب اضافی:فرودگاه آتن، حکومت سرهنگ ها، بیم عقرب، مار حکومت
و.../دوران حکومت سرهنگ ها:اشاره به زمان حکومت ارتش بر یونان/دوران:هسته/حکومت:وابسته پسین، مضاف
الیه/سرهنگ ها:وابسته وابسته-مضاف الیه مضاف الیه/ساده:حکومت، مهد، ناچار/وندی:فرودگاه، روزگار/وندی
مرکب:آب خوردن، چشمگیری/مرکب:نوساز

قلمرو ادبی

تشبیه:عقرب جراره ی دموکراسی/تشبیه:مار غاشیه ی حکومت/شوخی روزگار:استعاره و تشخیص/آب
خوردن:کنایه از کار جزیی/تکرار:حکومت، سرهنگ ها و .../مار غاشیه:مجاز از جهنم

قلمرو فکری

ازبیم عقرب جراره ی دموکراسی ناچار شده به مارغاشیه ی حکومت سرهنگ ها پناه برد: (در قرن بیستم، شیوه های دموکراتیک حکومت، آن چنان مشکل زا شده بودند، که مردم یونان که خود پایه گذار حکومت دموکراتیک بودند، از دموکراسی دست کشیدند و حاکمیت نظامیان را پذیرفتند) / از بد به بدتر پناه بردن

ارتباط معنایی: از چاله به چاه افتادن / ازبیم مارتوی دهان اژدها رفتن

رم پایتخت ایتالیا، شهری است قدیمی، دیوارهای قطور و باروهای دود خورده ی آن به زبان حال بازگو می کند که روزگاری از فراز همین برج ها، فرمان به سواحل دریای سیاه داده می شده و کرانه های فرات، خط از کرانه ی رود تیبر می خواندند، اما دنیا همیشه به یک رو نمی ماند، آخرین چراغ امپراتوری روم را موسولینی روشن کرد که چند صباحی تا حبشه و قلب آفریقا نیز پیش راند اما همه می دانیم که «دولت مستعجل» بود چه خوش گفته اند که «امپراتوری های بزرگ هم مانند آدم های ثروتمند، معمولاً از سوءهاضمه می میرند.»

قلمرو زبانی

کرانه: ساحل، کناره / قطور: هر چیز ضخیم و کلفت / بارو: دیوار / مستعجل: شتابنده، زود گذر / سوءهاضمه: بدگواری، دیر هضمی، هرگونه اشکال یا اختلال در هضم غذا که معمولاً با سوزش سردل یا نفخ همراه است

اهمیت املائی: مستعجل، سوءهاضمه / رم، پایتخت ایتالیا، پایتخت ایتالیا: بدل / شهری است قدیمی: شیوه بلاغی / شهری قدیمی، شهر: هسته (ی نکره) / قدیمی: وابسته پسین، صفت (ی نسبت) / دیوارهای قطور: دیوار: هسته / قطور: وابسته پسین - صفت / باروهای دود خورده: بارو: هسته / دود خورده: وابسته پسین - صفت / سواحل دریای سیاه: سواحل: هسته / دریا: وابسته، مضاف الیه / سیاه: وابسته و وابسته / مضاف الیه / کرانه ی رود تیبر، کرانه: هسته / رود: وابسته، مضاف الیه / تیبر: وابسته و وابسته، مضاف الیه / آخرین چراغ امپراتوری، آخرین: وابسته پیشین، صفت عالی / چراغ: هسته / امپراتوری: وابسته پسین، مضاف الیه / ساده: پایتخت، فرمان، چراغ / وندی: قدیمی، ثروتمند / وندی مرکب: دود خورده

قلمرو ادبی

تشخیص و استعاره: دیوارهای قطور و باروهای دود خورده..... بازگو می کند. / کرانه های فرات..... می خواندند (خط از جایی خواندن کنایه از تحت فرمان جایی بودن) / خط مجاز از فرمان / تشبیه: چراغ امپراتوری روم / چراغ امپراتوری را روشن کردن: کنایه از حکومت کردن / چند صباحی: مجاز از مدت کوتاه / تشبیه: امپراتوری های بزرگ هم مانند آدم های ثروتمند

قلمرو فکری

ارتباط معنایی: دولت مستعجل یادآور: (راستی خاتم فیروزه بواسحاقی/خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود) حافظ

امپراتوری های بزرگ هم مانند آدم های ثروتمند، معمولاً از سوء هاضمه می میرند: همان که ادم های ثروتمند از پرخوری دچار مشکل گوارشی می شوند، امپراطوری های بزرگ هم با زیاده خواهی از هم می پاشند.

کرانه های فرات، خط از کرانه ی رود تیبر می خواندند: مردم اطراف فرات از مردم روم فرمان می بردند. (اشاره به گستردگی امپراطوری روم)

واژه نامه ی مکانها و اسامی: رود تیبر: سومین رود طولانی ایتالیا که به دریای تیرانی می ریزد/حبشه: کشور اتیوپی در قاره ی افریقا/دریای سیاه: واقع در جنوب شرقی اروپا، بین دو قاره ی آسیا و اروپا/موسولینی: رئیس جمهور ایتالیا

دیوارهای کهن روم که هنوز طاق ضربی دروازه های آن باقی است، حکایت از روزگاران گذشته دارد. یک روز دنیایی به روم چشم داشت و از آن چشم می زد اما امروز به جای همه ی آن حرف ها وقتی اعتصاب کارگران فقیر ماهیگیر و کشتی ساز ایتالیا را می بینیم، باید این شعر معروف خودمان را تکرار کنیم (گویا از حاج میرزا حبیب خراسانی است):

قلمرو زبانی

طاق: سقف خمیده و محدب، سقف قوسی شکل با آجر روی اطاق یا جایی دیگر سازند: طاق ضربی: طاق احداث شده بین دهانه ی دو تیر آهن که آن را با آجر و ملاط گچ می سازند/اعتصاب: دست از کار کشیدن به منظور رسیدن به هدف خاصی

اهمیت املائی: طاق، اعتصاب/ترکیب وصفی: دیوار های کهن، طاق ضربی، یک روز، همه ی آن حرف ها، کارگران فقیر/ترکیب اضافی: دیوارهای روم، طاق دروازه، اعتصاب کارگران/اعتصاب کارگران فقیر ماهیگیر؛ اعتصاب: هسته/کارگران: وابسته پسین-مضاف الیه/فقیر: وابسته وابسته-مضاف الیه/ماهیگیر: وابسته وابسته-مضاف الیه/دیوارهای کهن روم؛ دیوار: هسته/کهن: وابسته پسین-مضاف الیه/یک روز: یک، وابسته پیشین/روز، هسته/روزگاران گذشته؛ روزگاران: هسته/گذشته، وابسته ی پسین-مضاف الیه/ساده: کهن، طاق، اعتصاب، فقیر، معروف/وندی: ضربی، روزگاران/مرکب: ماهیگیر، کشتی ساز

قلمرو ادبی

دنیا: مجاز از مردم دنیا/تشخیص و استعاره: دیوارها حکایت دارند/چشم زدن: کنایه از ترسیدن، واهمه داشتن

چشم داشتند کنایه از: امیدداشتن و انتظار داشتن

قلمرو فکری

یک روز دنیایی به روم چشم داشت و از آن چشم میزد: بیانگر عظمت روم و ایتالیا و پادشاهانش (روزگاری مردم دنیا به روم امیدو نظر داشتند و از آن حساب می بردند و میترسیدند)

شعر میرزا حبیب خراسانی بیانگر: بی وفایی دنیا

کاووس کیانی که کی اش نام نهادند کی بود؟ کجا بود؟ کی اش نام نهادند

قلمرو زبانی

کی: پادشاه هریک از پادشاهان سلسله ی کیان / کیانی: منسوب به کیان؛ کیان، کی ها، هریک از پادشاهان داستانی ایران از کی قباد تا دارا

مصراع اول: ۱ جمله / مصراع دوم: ۳ جمله / کاووس: از پادشاهان ایرانی، که ۱۶۰ سال حکومت کرد و مظهر قدرت و اقتدار بوده و بعد از او «کیخسرو» به پادشاهی رسید. / «کی» (در مصراع اول) لقب پادشاهان / «کی» مصراع دوم (ضمیر پرشی) / «کی» (سومی، به معنای چه وقت، و در نقش مسند) / وندی: کیانی / ساده: کاووس، نام

قلمرو ادبی

ردیف: نام نهادند / قافیه: کی، کی / جناس همسان: کی و کی (کی مصراع اول پادشاه کی مصراع دوم، چه هنگام) / جناس ناهمسان: که، کی / تلمیح: به پادشاهی کیکاووس

واج آرایی: ن، ک

قلمرو فکری

مفهوم بیت: ناپایداری و گذار بودن دنیا

معنای بیت: کیکاووس که بر او لقب پادشاه نهادند اصلا چه کسی بود؟ در کجا زندگی می کرد و چه زمانی بر او لقب کی نهادند؟

قرابت معنایی با:

شادی مطلب که حاصل عمر دمی ست هر ذره ز خاک کی قبادی و جمی ست «خیام»

دل منه بر اختر دولت که در هر صبحدم مشرق دیگر بود خورشید عالمتاب را «صائب»

خاکی است که رنگین شده از خون ضعیفان این ملک که بغداد و ری اش نام نهادند

قلمرو زبانی

بغداد و ری (نوع واو): واو عطف/ نام نهادند به معنای: نام گذاری کردند/ ۳ جمله/ ساده: خون، ملک/ وندی: رنگین، ضعیفان/ رنگین: مسند/ خون ضعیفان: متمم، ترکیب اضافی/ این ملک: ترکیب وصفی/ نکته: (این ملک، هم به بغداد و هم به ری هر دو اشاره دارد)/ مصراع اول به شیوه ی بلاغی/ مصراع دوم به شیوه ی عادی/ نقش (ضمیر ش در ری اش)/ مفعولی (آن را ری نام نهادند)

قلمرو ادبی

واج آرایی: صامت «ن»/ مراعات نظیر: بغداد، ری/ رنگین شدن از خون ضعیفان: کنایه از ستم و ظلم، کشتن و قتل و عام

قلمرو فکری

مفهوم بیت: ستم و جور به مردم ضعیف در طول زمانها
معنی بیت: اگر خاک بغداد و ری امروزه رنگین است و دارای رونق و اعتبار است این خاک از خون مردمان آن رنگ گرفته است (جان مردم زیادی فرسوده شد تا این شهرها توانستند به رونق برسند)
نکته: اینکه در بیت (بغداد و ری) باهم آورده شده است این است که این دو جا، مرکز پادشاهی و حکومت افراد زیادی بوده است.

قرابت معنایی با:

ضیافتی که در آنجا توانگران باشند شکنجه ای است فقیران بی بضاعت را «صائب»

با خاک عجین آمده و از تاک عیان شد خون دل شاهان که می اش نام نهادند

قلمرو زبانی

عجین آمد: (آمد به معنای شد، کاربرد فعل در دستور تاریخی)/ عجین آمدن: عجین شدن، آمیخته شدن با ترکیب شدن دویا چند چیز/ تاک: درخت انگور/ عیان: آشکار

۳ جمله/ ساده: خاک، خون/ وندی: شاهان/ خاک و تاک: متمم/ خون دل شاهان، خون: هسته/ دل: وابسته ی پسین - مضاف الیه / شاهان: وابسته ی وابسته - مضاف الیه / مضاف الیه/ نقش (ش در می اش، مفعولی، به معنی اینکه آن را می...) / ان در شاهان: ان جمع/ تناسب: خاک و تاک/ (ضمیر «ش» در می اش) به خون دل شاهان بر می گردد.

قلمرو ادبی

واج آرای: مصوت، اصامت، مراعات نظیر: تاک و می / تشبیه: خون دل شاهان به می / جناس ناهمسان: خاک، تاک / واج آرای: خ، ن / احسن تعلیل: دلیل سرخ رنگی شراب امیخته شدن با خون شاهان / واژه آرای: یا تکرار: خون

قلمرو فکری

آن چیزی را که شراب انگوری نام گذاشته اند، در اصل خون دل شاهان بوده است. که با خاک مخلوط و سرشته شده و از دل درخت انگور بیرون آمده است.

مفهوم: ناپایداری و زودگذر بودن دنیا و قدرتش / دل خوش نبودن به قدرت دنیا / ناپایداری قدرت
قرابت معنایی:

- آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام
- مست است زمین زیرا خورده است بجای می
- سرالب ارسلان دیدی ز رفعت رفته بر گردون
- آن قصر که جمشید در او جام گرفت
- بهرام که گور می گرفتی همه عمر
- صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب
- بر حلق و دهان شما نیز بگذرد
- در کاس سر هرگز خون دل نوشروان
- به مرو آ تا کنون در گل تن الب ارسلان بینی
- آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت
- دیدی که چگونه گور بهرام گرفت
- تا شد تهی از خویش و نی اش نام نهادند

قلمرو زبانی

جفا: بی مهربی، بی وفایی، ستم / تهی: خالی

۳ جمله / بیت به شیوه بلاغی / تهی: مسند / صد تیغ جفا: گروه مفعولی / صد: صفت شمارشی / تیغ: هسته و مفعول / جفا: وابسته پسین - مضاف الیه / سر: متمم، خویش / او: واو عطف / تن: معطوف به متمم / مرجع ضمیر ش: چوب و نقش مفعولی / ساختمان واژه، ساده: تیغ، جفا، سر، تن، نی

قلمرو ادبی

جناس: بر، سر / چوب و نی: مراعات نظیر / سروتن: مراعات نظیر / تیغ جفا: تشبیه / سروتن: مجاز / تشخیص و استعاره: تن / چوب / احسن تعلیل: دلیل تهی شدن نی و توخالی شدن آن، این است که جفاها و ستم های بسیار دید.

قلمرو فکری

مفهوم بیت: هر چیزی آسان بدست نمی آید.

معنی: نی در ابتدا چوب بی ارزشی بود، چون سختی دید و وجودش از ناخالصی تهی شد به نی تبدیل گردید.
ارتباط معنایی:

- تا رنج تحمل نکنی، گنج نبینی تا شب نرود، صبح پدیدار نباشد «سعدی»

- پس از دشواری، آسانست ناچار ولیکن آدمی را صبر باید «سعدی»

- گویند سنگ لعل شود در مقام صبر اری شود لیک به خون جگر شود «حافظ»

- ان مع العسر یسری

دل گرمی و دم سردی ما بود که گاهی مرداد مه و گاه دی اش نام نهادند

قلمرو زبانی

مه: مخفف ماه/ گاه: قید/ تضاد: گرم، سرد/ ۲/ جمله/ دل گرمی: نهاد/ و: واو عطف/ دل سردی: معطوف به نهاد/

ما: مضاف الیه/ مرداد مه، دی: مسند/ مرداد مه: ترکیب اضافی مقلوب، ماهِ مرداد/ نقش (ش) در «دی اش» مضاف الیه
یعنی نام او را.../ ساختمان واژه، وندی مرکب: دل گرمی، دم سردی

قلمرو ادبی

دل گرمی: کنایه از خوشی ها و خوبی ها (شور و حرارت درونی)/ دم سردی: کنایه از سختی ها، ناامیدی (اندوه، ناراحتی)/ الف و نشر/ واج ارایبی: م، د/ مراعات نظیر: مرداد، دی/ تضاد: گرم، سرد

قلمرو فکری

معنی: اعمال و رفتار و طبیعت ما باعث تغییرات فصل ها شد.

مفهوم بیت: گذشت روزگار/ سپری شدن عمر را هم در نظر بگیریم.

روزگار و عمر همان خوشی ها و ناخوشی های ما بود که گذشت/ مرداد و دی: بترتیب نماینده گرمترین و سردترین ماه های سال.

ارتباط معنایی:

- بر لب جوی نشین و گذر عمر ببین کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس «حافظ»

آیین طریق از نفس پیر مغان یافت آن خضر که فرخنده پی اش نام نهادند

قلمرو زبانی

خضر: خضر نبی است که برای پیدا کردن آب حیات به ظلمات رفته بود و در ظلمات چشمه آب حیوان را یافته و از آن آشامیده/مغان: موبدان زرتشتی، در ادبیات عرفانی، عارف کامل و مرشد را می گویند/فرخنده پی: خوش قدم، نیک پی، خوش یمن/طریق: راه، روش

۲ جمله/فرخنده پی: مسند/پیر مغان، آیین طریق: ترکیب اضافی/نفس پیر مغان: نفس: هسته/پیر: وابسته پسین - مضاف الیه/مغان: وابسته ی وابسته-مضاف الیه مضاف الیه/ساختمان واژه، ساده: طریق، نفس، پیر

قلمرو ادبی

نکته: خضر در ادبیات نماد جاودانگی نیز است/پیر مغان: استعاره از شیخ راهنما/خضر: استعاره از راهنما و مرشد/واج آرای: ن/تلمیح: با توجه به نام خضر

قلمرو فکری

معنی: خضر که او را مبارک قدم می نامند (وجه تسمیه: هر جا قدم می نهاد سرسبز می شد) این خضر پیر و مرشد گم شدگان راه، راه و رسم طریقت را از اثر نفس پیر مغان به دست آورد/تأثیر نفس و عنایت پی. مفهوم: برتری پیر مغان بر حضرت خضر/بیت وجود پیر و مرشد و راهنما در مسیر زندگی/اهمیت دادن به راهنما/لزوم وجود راهنما در مسیر سیر و سلوک ارتباط معنایی:

-به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید که سالک بی خبر نبود ز راه و رسم منزلها
-از آستان پیر مغان سر چرا کشم دولت در آن سرا و گشایش در آن در است
-در این غوغا که کس کس را نپرسد من از پیر مغان منت پذیرم

با راه آهن به بروکسل پایتخت بلژیک می رفتیم. در بین راه در کشور فرانسه یک ایستگاه وجود داشت که دسته گلی تازه در کنار بنایی یاد بود نهاده بودند و بر بالای آن با خط درشت و بسیار روشن نوشته شده بود: «در اینجا چهل و هشت هزار نفر در برابر سپاه نازی ایستادند و همه کشته شدند.» و در آخر آن این جمله به زبان فرانسه نوشته شده بود: «این مطلب را هیچ وقت فراموش نکنید!» من بعد از خواندن این مطلب متوجه شدم که دنیا عجیب فراموشکار است! بیست سی سال پیش چه کارها

کرده که امروز اصلاً به خاطر نمی آورد! اما نه، تاریخ فراموشکار نیست. در کنار بروکسل، کوه و تپه های بسیاری وجود دارد که «واترلو» خوانده می شوند. این همان جایی است که جنگ عظیم ناپلئون روی داد و سرنوشت او را تعیین کرد. یک تپه یادگاری بزرگ که حدود پنجاه متر ارتفاع دارد، در آنجا برپاست که اطراف آن را چمن کاشته اند و بر بالای آن مجسمه ی شیری را نهاده اند. خواهید گفت: «این تپه چگونه پیدا شده؟» زنانی که در جنگ های ناپلئونی شوهر و اقوام خود را از دست داده بودند، هر کدام، یک طبق پر از خاک کرده اند و در اینجا ریخته اند. مجموع این طبق های خاک، این تپه را به وجود آورده است تا ما به بالای آن برویم و محوطه ی میدان را تماشا کنیم.

قلمرو زبانی

طبق: سینی بزرگ و معمولاً چوبی، مخصوص نگه داری یا حمل اشیا که بیشتر بر سر می گذارند /
محوطه: میدان، حیاط

اهمیت املائی: طبق، محوطه / بدل: پایتخت بلژیک / تضمن: بلژیک، بروکسل / تناسب: بلژیک، بروکسل، فرانسه / تناسب: کوه، تپه / تناسب: زن، شوهر / ترکیب وصفی: این مطلب، جنگ عظیم، یک تپه، آن مجسمه، دسته گلی تازه و... / ترکیب اضافی: پایتخت بلژیک، کشور فرانسه، جنگ ناپلئون، محوطه ی میدان و... / خط بسیار روشن؛ خط: هسته / بسیار: وابسته و وابسته - قید صفت / روشن: وابسته پسین - صفت / جنگ عظیم ناپلئون؛ جنگ: هسته / عظیم: وابسته پسین - صفت / ناپلئون: وابسته پسین - مضاف الیه / یک طبق پر از خاک، خاک: متمم / ساختمان واژه، ساده: مطلب، کوه، تپه، مجسمه / وندی: ایستگاه، یادگاری، کشته / مرکب: سرنوشت، فراموشکار

قلمرو ادبی

مراعات نظیر: بلژیک، بروکسل، فرانسه / مراعات نظیر: کوه، تپه / مراعات نظیر: زن، شوهر / تشخیص و استعاره: دنیا فراموشکار است / تشخیص و استعاره: تاریخ فراموشکار / تکرار: تپه، ناپلئون، طبق و... / راه آهن: مجاز از قطار

قلمرو فکری

فراموش کاری دنیا

قرابت معنایی با:

در پرده ی اسرار کسی را ره نیست / زین تعبیه جان هیچکس آگه نیست «خیام»

علاوه بر آن، یک «پانوراما» در اینجا ساخته شده که از شاهکارهای هنری است. یک چادر بزرگ که قطر آن از پنجاه متر بیشتر است در وسط زده اند. بر دیواره ی آن از اطراف، منظره ی جنگ واترلو را به صورت نقاشی مجسم کرده اند. تمام میدان به خوبی نقاشی شده؛ یک طرف سرداران ناپلئون با

سپاهیان منظم در آن گوشه، توپخانه، در جای دیگر سپاهیان دشمن و بالاخره ناپلئون در آن دوردست بر اسب سفید، متفکر، به دورنمای جنگ می نگرد، چند شعاع کم نور خورشید از پس ابرها این نکته را بازگو می کند که روزی آفتابی نیست. وحشت ناپلئون از بارندگی است که توپخانه ی او را از تحرک باز خواهد داشت. جالب آن که راهنمای ما می گفت: «تمام این مناظر براساس تعریف ویکتور هوگو از میدان جنگ - در جلد دوم کتاب بینوایان - ساخته شده؛ یعنی نقاش و طراح همان توصیفات ویکتور هوگو را نقاشی کرده اند.» من شاید حدود سی و پنج سال پیش این شرح را در پاریز خوانده بودم. حالا دوباره در ذهنم مجسم شد.

قلمرو زبانی

مناظر: چشم اندازها / توصیف: وصف کردن / مجسم: آشکار کننده / پانورما: پرده ی نقاشی که در ساختمانی که سقف مدور دارد، به دیوار سقف بچسبانند؛ چنانکه هر کس در آنجا بایستد، گمان کند که افق را در اطراف خود می بیند.

تناسب: ناپلئون، سپاهیان، توپخانه، میدان جنگ و... / ویکتور هوگو، بینوایان / ابر، بارندگی / ترکیب وصفی: یک چادر، چادر بزرگ، یک طرف، اسب سفید، روزی آفتابی، شاهکار هنری / ترکیب اضافی: تعریف ویکتور هوگو، ذهنم، سپاهیان دشمن، منظره جنگ / آن گوشه؛ آن وابسته پیشین - صفت اشاره / گوشه: هسته / شعاع کم نور خورشید؛ شعاع: هسته / کم نور: وابسته پسین - صفت / خورشید: وابسته پسین - مضاف الیه / ساده: منظره، منظم، متفکر، شرح / وندی: بارندگی، دیواره / مرکب: توپخانه، شاهکار، راهنما، دورنما

قلمرو ادبی

تشخیص و استعاره: شعاع بازگو می کند / تکرار: نقاشی / مراعات نظیر: ناپلئون، سپاهیان، توپخانه، میدان جنگ و... / مراعات نظیر: ویکتور هوگو، بینوایان / مراعات نظیر: ابر، بارندگی

قلمرو فکری

اشاره به هنر و شاهکار نقاشی و هنر: خصوصاً آثار ویکتور هوگو و جلوه های آن در هنر نقاشی.

وقتی در پاریس بودم یک روز، نامه ای از پاریز به پاریس به نام من رسید. نامه را آقای هدایت زاده، معلم کلاس سوم و چهارم ابتدایی من، برایم نوشته بود؛ به یاد گذشته ها و خاطرات پاریز و خواندن بینوایان ویکتور هوگو. این معلم شریف باسواد سفارش کرده بود که اگر سر قبر ویکتور هوگو رفتیم، از جانب او فاتحه ای برای این نویسنده ی بزرگ طلب کنم. این نامه مرا به فکر انداخت. متوجه شدم که قدرت قلم این نویسنده تا چه حد بوده است که فرهنگ و تمدن فرانسوی را حتی در دل

دهات دور افتاده ی ایران مثل پاریز، هم فرا برده است. کاری که نه سپاه ناپلئون می توانست بکند و نه نیروی شارلمانی و نه سخنرانی های دوگل. از پاریز تا پاریس محمد ابراهیم باستانی پاریزی

قلمرو زبانی

شریف: بزرگوار / تناسب: پاریس، پاریز / تناسب: معلم، کلاس / تناسب: ناپلئون، دوگل / ترکیب وصفی: فرهنگ فرانسوی، تمدن فرانسوی، دهات دور افتاده، نویسنده ی بزرگ / ترکیب اضافی: معلم کلاس، خاطرات پاریز، خواندن بینوایان / معلم کلاس سوم ؛ معلم: هسته / کلاس: وابسته پسین - مضاف الیه / سوم: وابسته وابسته - صفت مضاف الیه / این معلم شریف باسواد، این: وابسته پیشین - صفت اشاره / معلم: هسته / شریف: وابسته پسین - صفت / بزرگوار: وابسته پسین، صفت / سر قبر، سر: هسته / قبر: وابسته پسین - مضاف الیه / دل دهات، دل: هسته / دهات: وابسته پسین - مضاف الیه / ساده: پاریس، شریف، سفارش، قبر / وندی: نویسنده، باسواد / صامت میانجی همزه در «تامه ای» فرایند واجی افزایش.

قلمرو ادبی

جناس: پاریز، پاریس / جناس: نام، نام / مراعات نظیر: پاریز، پاریس / مراعات نظیر: معلم، کلاس / مراعات نظیر: ناپلئون، دوگل / قلم: مجاز از نویسندگی / تکرار: نامه

قلمرو فکری

قدرت قلم این نویسنده تا چه حد بوده است که فرهنگ و تمدن فرانسوی را حتی در دل دهات دور افتاده ی ایران مثل پاریز هم فرا برده است: تاکید بر هنر نویسندگی و ویکتور هوگو که حتی در جایی مانند پاریز هم از فرهنگ و تمدن فرانسه یاد میشود / نویسندگان بزرگ متعلق به کل دنیا هستند / کاری که نه سپاه ناپلئون می توانست بکند و نه نیروی شارلمانی و نه سخنرانی های دوگل: کاری که قدرت نویسندگی و ویکتور هوگو کرد و نفوذی که در ادبیات ملت ها داشت، هیچ قدرتی قادر به انجامش نبود / قدرت نویسندگی و ادبیات بیشتر از قدرت حاکمان است.

این بند یادآور این بیت حافظ است :

به شعر حافظ شیراز می رقصد و می نازند سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی

(نفوذ شعر حافظ در همه جا) همه ی نویسندگان و شاعران بزرگ، جهانی و ماندگارند.

اسامی خاص: شارلمانی یا کارل بزرگ: بنیان گذار امپراطوری مقدس روم و در اروپا پدر مقدس در کشورهای «آلمان و فرانسه» می باشد / دوگل: رئیس جمهور فرانسه / ناپلئون: امپراطور فرانسه / بینوایان: رمان معروف ویکتور هوگو ، معروف ترین رمان قرن نوزدهم.

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱- واژه «طاق» در هر بیت، به چه معناست؟

الف: طاق پذیر است عشق، جفت نخواهد حریف بر نمط عشق اگر پای نهی طاق نه «خاقانی»

نمط: روش، طریق

ب: نهاده به طاق اندرون تخت زر نشانده به هر پایه ای در گهر «فردوسی»

پ: چون ابروی معشوقان با طاق و رواق است چون روی پری رویان با رنگ و نگار است «منوچهری»

رواق: وابسته، پیوسته و مرتبط

الف: فرد، یکتا، تک، مجرد (بی تعلق خاطر) / ب: به معنای سقف، مجاز از (کاخ) / ج: خمیدگی و قوس

۲- پنج گروه کلمه مهم املایی از متن درس بیابید و بنویسید.

چریغ آفتاب / تصورات تاریخی / امارغاشیه ی حکومت / دولت مستعجل / اقرب شش ماه / طاق ضربی

۳- همان طور که می دانید گروه اسمی از «هسته» و «وابسته» تشکیل می شود. بعضی از وابسته هانیز می توانند وابسته ای داشته باشند. اکنون به معرفی سه نوع از وابسته های وابسته می پردازیم:

الف) ممیز: معمولاً برای شمارش تعداد یا اندازه و وزن موصوف، میان صفت شمارشی و موصوف آن، اسمی می آید که وابسته عدد است و «ممیز» نام دارد.

توجه: ممیز با عدد همراه خود، یک جا وابسته هسته می شود؛ نمونه: دو تخته فرش

ممیزها عبارت اند از: «تن، کیلوگرم، گرم، من، سیر، و...» برای وزن؛

«فرسخ (فرسنگ)، کیلومتر، متر، سانتی متر، میلی متر، و...» برای طول؛

«دست» برای تعداد معینی از لباس، میز و صندلی، ظرف؛

توپ و طاقه» برای پارچه؛

«تخته» برای فرش؛

دستگاه» برای وسایل و لوازم الکتریکی و همانند آنها؛

«تا» برای بسیاری از اشیا؛

و ...

نمونه: هفت فرسخ راه

کلمه «فرسخ»، وابسته وابسته از نوع «ممیز» است.

ب) مضاف الیه مضاف الیه: اسم + اسم + اسم

در برخی از گروه های اسمی، «مضاف الیه»، در جایگاه «وابسته» هسته قرار می گیرد؛ آنگاه این مضاف الیه، خود، وابسته ای از نوع «اسم»، در نقش مضاف الیه می پذیرد؛ نمونه:

محوطه میدان شهر

هسته مضاف الیه مضاف الیه محوطه: هسته/میدان: مضاف الیه/شهر: مضاف الیه

وسعت استان کرمان

واژه های «شهر» و «کرمان» وابسته وابسته از نوع «مضاف الیه مضاف الیه» هستند.

توجه: اسم یا هر کلمه ای که در حکم اسم (ضمیر، صفت جانشین اسم) باشد،

در جایگاه مضاف الیه مضاف الیه، قرار می گیرد؛ مثال:

گیرایی سخن او

هسته مضاف الیه مضاف الیه

قدرت قلم نویسنده

هسته مضاف الیه مضاف الیه

«او» و «نویسنده»، وابسته وابسته، از نوع «مضاف الیه مضاف الیه» هستند.

پ) صفت مضاف الیه: اسم + اسم + صفت / اسم + صفت پیشین + اسم در این نوع گروه اسمی، «مضاف الیه» که وابسته «هسته» است، به کمک «صفت» (پسین یا پیشین) توضیح داده می شود؛ نمونه:

دانش آموز پایه دوازدهم/اسیر این جهان / یادآوری خاطره دلپذیر/برنامه کدام سفر؟

در مثال های بالا، واژه های «دوازدهم»، «این»، «دلپذیر» و «کدام» وابسته وابسته از نوع «صفت مضاف الیه» هستند.

از متن درس، برای هر یک از انواع «وابسته های وابسته» نمونه ای مناسب بیابید.

ممیز: ده فرسخ راه /سی و پنج فرسنگ راه

صفت صفت: کلاس ششم ابتدایی /معلم کلاس سوم

مضاف الیه مضاف الیه: کنارقنات حسنی /سواحل دریای سیاه /کرانه ی رود تiber

قلمرو ادبی

۱- عبارت و بیت های زیر را از نظر آرایه های ادبی بررسی کنید.

الف) یک روز دنیایی به روم چشم داشت و از آن چشم می زد.

چشم داشتن: کنایه از توقع و انتظار داشتن (امید داشتن) /چشم می زد: کنایه از ترسیدن /دنیا: مجاز از مردم دنیا

ب) کاووس کیانی که کی اش نام نهادند کی بود؟ کجا بود؟ کی اش نام نهادند؟

جناس همسان (تام): (کی در مصراع اول به معنای لقب پادشاه بزرگ و کی در مصراع دوم «کی» قید) /جناس

ناهمسان: (که ، کی) /واج آرای: (صامت ک ، ش، ن) /تلمیح: به کیکاوس پادشاه بزرگ ایران

پ) دل گرمی و دم سردی ما بود که گاهی مردادمه و گاه دی اش نام نهادند

مراعات نظیر: مرداد، دی /واج آرای: صامت ر، م / تضاد: دم گرمی و دم سردی /کنایه: دم گرمی از امیدواری یا

خوشی /کنایه: دم سردی از ناامیدی یا ناخوشی /الف و نشر: دل گرمی و دل سردی لف ها، مرداد مه و دی

نشرها /حسن تعلیل: علت ادبی برای نامیدن مرداد ودی از دم گرم و دم سرد (امیدواری و ناامیدی یا خوشی ها

و ناخوشی های ماست)

۲- عبارت زیر، یادآور کدام مثل است؟

از بیم عقرب جرارهٔ دموکراسی قرن بیستم، ناچار شده به مار غاشیه حکومت سرهنگ ها پناه ببرد.

از چاله به چاه افتادن /از بیم مار به دهان اژدها رفتن

قلمرو فکری

۱- مقصود نویسنده از عبارت زیر چیست؟ چه خوش گفته اند که «امپراتوری های بزرگ هم مانند آدم های

ثروتمند، معمولاً از سوء هاضمه می میرند.» همانطور که زیاده روی در خوردن باعث بیماری می شود، زیاده

خواهی امپراتوری ها و طمع آنان هم باعث نابودیشان می شود.

۲- مفهوم کلی هر بیت را مقابل آن در جدول بنویسید.

مفهوم کلی	بیت
ناپایداری دنیا	با خاک عجین آمد و از تاک عیان شد خون دل شاهان که می اش نام نهادند
تاکید بر وجود راهنما و هادی در طول مسیر وزندگی	آیین طریق از نفس پیر مغان یافت آن خضر که فرخنده پی اش نام نهادند

۳- با توجه به متن درس، «دولت مستعجل» یادآور کدام بیت از حافظ است؟ دریافت خود را از آن خود از آن بنویسید. راستی خاتم فیروزه بواسحاقی/خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود

به نابودی قدرتها اشاره کرده است، حکومت های بزرگ هم گذرا و فانی هستند و منظور این است که همه حکومتها، شتابان می گذرند و عمر حکومتشان تمام می شود. /اشاره به کوتاه بودن حکومت بواسحاق و حکومت موسولینی مقایسه ای نموده است /اشاره به کوتاه بودن قدرت/سرانجام روزی حکومتها پایان خواهند پذیرفت.

نمونه تست های متن درس از پاریز تا پاریس (طراحان تست: لیلا رحمانی - فاطمه بزی)

۱- در کدام دسته از واژگان زیر غلط املائی وجود ندارد؟

الف: قنات - چریق - آفتاب - اتراق - معتبر - اعتصاب - کارگران

ب: تداعی - محوطه - غریب شش ماه - در معرض نابودی - پیر مغان

ج: حواله - تحریر - غایت القصوا - استبعاد - سوء هاضمه

د: طلیسبان - قبرس - تصورات تاریخی - مار قاشیه ی حکومت - دولت مستعجل

الف: چریغ آفتاب/ب: قریب شش ماه/د: مار غاشیه ی حکومت

۲- بیت (کاووس کیانی که کی اش نام نهادند/کی بود؟ کجا بود؟ کی اش نام نهادند) اشاره دارد به...

الف: ستم و بیداد پادشاهان ب: ناپایداری زندگی دنیوی و بی وفایی دنیا

ج: افسانه سازی وقصه پردازی د: برج ماندن نام نیک انسان های نیک

۳- در کدام گزینه وابسته ی وابسته به کار نرفته است ؟

الف: ده فرسنگ راه ب: کلاس ششم دبستان ج: کلاس ششم ابتدایی د: فرهنگ و تمدن فرانسوی

۴- آرایه های همه ی گزینه ها مشترک است به جز ...؟

الف: شوخی روزگار ب: عقرب جراره ی دموکراسی ج: مار غاشیه ی حکومت د: دریای تصورات

۵- مفهوم بیت در کدام گزینه آمده است؟ (با خاک عجین آمد و از تاک عیان شد / خون دل شاهان که می اش نام نهادند)

الف: شاهان نیز در این عالم از رنج در امان نیستند ب: می خوارگی ، هم پیمانی باشاهان ستمگراست

ج: ستمگران در همین دنیا به سزای اعمال خود می رسند د: می و شراب ریشه ی تمامی ستمگری هاست

۶- در جمله ی (کرانه های فرات ، خط از کرانه ی رود تiber می خواندند) تمام آرایه های ادبی به جز برزیبایی کلام افزوده اند؟

الف: مجاز ب: کنایه ج: استعاره د: تناسب

۷- در ترکیب (مار غاشیه) غاشیه به معنای ...

الف: خطرناک ب: بی رحم ج: جامه ی رنگارنگ د: قیامت

۸- پیام شاعر در بیت (خاکی است که رنگین شده از خون ضعیفان / این ملک که بغداد وری اش نام نهادند) در کدام گزینه به طور دقیق بیان شده است؟

الف: ستمگران روزی پاسخ گویی خود خواهند بود

ب: حکومت های ظالمانه پایدار نمی مانند

ج: رونق و شکوه حکومت ها از رنجی است که مردم عادی متحمل آن شده اند

د: حکومت هایی که خود راصالح می پندارند ، در درون پراز فسادند

۹- مفهوم عبارت (چه استبعادی دارد که عمری باشد و روزی خاطراتی از سفر ماه هم بنویسم) چیست؟

الف: آرزوهای دور و دراز خود را به ریشخند می گیرد ب: پایان زندگی خود را نزدیک می بیند

ج: سفر خود را به ماه غیر ممکن نمی بیند د: سفر انسان را به ماه غیر ممکن می شمارد

۱۰- «جراره» به عنوان (صفت) برای کدام واژه کاربرد دارد؟

الف: آفتاب ب: سلطنت ج: مار د: عقرب

۱۱- با توجه به عبارت (امپراتوری های بزرگ هم مانند آدم های ثروتمند، معمولاً از سوهاضمه می میرند) علت فروپاشی امپراتوری های بزرگ چیست؟

الف: زیاده خواهی ب: ثروت بسیار ج: گذشت زمان د: اختلافات داخلی

تست کنکور سراسری

۱۲- وابسته وابسته در کدام گروه اسمی «تماماً» صفت مضاف الیه است؟ کنکور سراسری زبان ۹۱

الف: آثار گرانبهای آن مرد، علمای روحانی مشهد، خانواده بزرگ وی

ب: تألیف آن کتب، رشته ادبیات فارسی، مجموعه مقالات فرهنگی

ج: استاد کرسی حافظ، نخستین دانش پژوه ادبی، چهار زمینه تألیف

د: پایان نامه دوره دکتری، مجموعه دروس حوزوی، درس مهم قرآن

پاسخنامه

۱: گزینه ج ۲: گزینه ب ۳: گزینه د

۴: گزینه الف ۵: گزینه ی الف ۶: گزینه ج

۷: گزینه د ۸: گزینه ج ۹: گزینه ج

۱۰: گزینه د ۱۱: گزینه الف ۱۲: گزینه ب

تحلیل: لیلا رحمانی، خوزستان - فاطمه بزی، یزد (بهاباد)

گروه دبیران ادبیات ایران

<https://t.me/adabiyatjame> ۱ کانال جامع ادبیات ایران